

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصه ی کتاب حدیث اقتدا به شیخین (ابوبکر و عمر)

استاد راهنما: حجت الاسلام مهدی احمدی

نویسنده: اسماعیل فخرشاملو

آبان ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

## چکیده

حدیث اقتدا حدیثی است که اهل تشیع و اهل تسنن در آن اختلاف نظر دارند. اهل تسنن بر این باورند که حدیثی به نام اقتدا وجود دارد که در آن پیامبر فرموده است: به کسانی که بعد از من هستند (یعنی ابوبکر و عمر) اقتدا کنید. اما اهل تشیع با دلایل محکمی، این حدیث را نقض می‌کنند و جواب می‌دهند. هدف از نوشتن این مقاله این بوده که برای همگان روشن کنیم که این حدیث باطل است و وهم و خیالی بیش نیست، چرا که خواهید دید که حتی خیلی از بزرگان اهل سنت در مورد این حدیث سخنانی ذکر کردند و آن را ضعیف شمرده‌اند. بنده برای نوشتن این مقاله کتب علامه عسکری رحمت الله علیه، کتب آیت الله میلانی و کتب آیت الله طیبسی را مطالعه و جستجو کردم و به نتایجی رسیدم.

اول اینکه این حدیث ضعیف است و خیلی از مردم را نیز منحرف کرده و ثانیاً در مورد راویان این حدیث هم شبهاتی وجود دارد که در متن مقاله به آن پرداختیم.

## کلیدواژه

مدلس؛ منکر؛ پیمان؛ عمار؛ متروک؛ خلفای راشدین؛ تمسک؛ سقیفه

## مقدمه

در مورد حدیث اقتدا اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. اهل تسنن اعتقاد دارند که این حدیث صحیح است و مشکلی ندارد و با این کار، می‌خواهند به بقیه بفهمانند که ابوبکر و عمر بعد از رحلت پیامبر، از همه عالم‌تر بودند و شایستگی خلافت بعد پیامبر را داشتند.

این حدیث از این جهت حائز اهمیت است که ما با ضعیف خواندن و باطل شمردن این حدیث ثابت می‌کنیم که آنها شایستگی جانشینی پیامبر را نداشتند و اگر ما این حرفمان را ثابت بکنیم، نه تنها خلفاء بلکه اکثر صحابه زیر سوال می‌روند و مشخص می‌شود که همه صحابه نیز عادل نیستند.

## پیش‌گفتار

آگاه هستید که دومین مورد از منابع احکام اسلامی نزد ما مسلمانان، سنت حضرت رسول اکرم (ص) است، بنابراین بعد از قرآن کریم، احکام الهی و اصول عقاید دینی و اخلاق اسلامی از سنت نبوی استخراج می‌شود و همچنین سنت نبوی، مطالبی را برای ما بیان می‌کند که در قرآن کریم به طور اختصار بیان شده است و ابهامات آنرا برای ما روشن می‌کند. پس وظیفه‌ی ما چیزی نیست مگر اینکه از سنت حضرت محمد (ص) پیروی نماییم و به آن جامه‌ی عمل ببوشانیم چرا که ما در تمام مراحل زندگی اجتماعی و فردی به آن احتیاج داریم، اما دست‌های گنهکار بر اساس هوا و هوس و هدف‌های خود، سنت شریف حضرت رسول را به بازی گرفته‌اند.

بنابراین علماء و بزرگان دین ما به احادیثی که به ایشان رسیده، اهتمام ورزیده‌اند و به مشخص کردن حق از باطل اقدام کرده‌اند.

اما در حقیقت، انگیزه‌های جعل و تحریف، در معیارهایی‌هایی که برای جدا کردن احادیث صحیح از غلط، استفاده می‌کنند، زیاد شده است.

بخاطر همین مطلب، کتاب‌های (صحاح) از حدیث‌های جعلی و باطل، خالی نیست و دارای اشکالاتی است، از طرف دیگر حقیقت‌ها و حدیث‌های صحیحی در کتاب‌های (موضوعات) دیده می‌شود.

همین موضوع باعث شده تا عده ای کتاب هایی را تألیف کنند که در این کتاب ها، اشکالاتی که در مورد کتب صحاح است را بیان نمایند و عده ی دیگر در کتب موضوعات نیز به بررسی و تفحص آنها پرداخته اند.

حال ما موضوع دیگری را در این زمینه مورد بررسی قرار می دهیم.

تعدادی از نویسندگان اهل تسنن، روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که ایشان فرموده اند: (اقتدوا باللذین من بعدی\_ابی بکر و عمر\_)

\_پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید\_

و کسانی دیگر هم از اینها، تبعیت کردند و این حدیث را صحیح دانسته اند و بزرگانشان در مباحث علمی به این حدیث استناد کرده اند.

اهل تسنن در مباحث امامت، این حدیث را از محکم ترین دلایل بر امامت ابوبکر و عمر بعد از رسول اکرم (ص)، می دانند و در مباحث فقهی نیز فتوای شیخین را بر فتوای دیگر صحابه ترجیح داده اند.

همچنین در مباحث اصولی بحث اجماع، به این حدیث استدلال می کنند چون اتفاق نظر این دو را حجت می دانند.

حال جای این سوال است که آیا حقیقتاً، این حدیث، صحیح است؟!؟

ما در پاسخ به این سوال، به بررسی این حدیث پرداختیم و در اسناد کتب دیگر جستجو کردیم، تا اینکه به مطالبی رسیدیم که این مطالب، تصریح می کند گروهی از بزرگان اهل سنت این حدیث را قبول ندارند و با اینکه ضعیف شمرده اند و نظریاتی هم در این مورد ارائه کردیم.

این کتابی که در مقابل شماست، شامل تحقیقی هست در باره این حدیث اقتدا، که در سه بخش تنظیم کردیم و به شما عزیزان تقدیم میکنیم.

از خداوند متعال خواستاریم تا همه ی ما را به راه راست هدایت کند انشاءالله...

احادیث مختلفی در منابع اهل سنت در مورد فضائل ابوبکر و عمر نقل شده است که یکی از این احادیثی که در این مقاله مورد بحث قرار میگیرد، حدیث اقتدا به شیخین است. با اینکه اهل سنت این حدیث را با سندهای گوناگونی نقل کرده اند، اما جالب اینجاست که بخاری و مسلم، آن را در صحیح شان نیاورده اند! جالب تر اینکه بسیاری از اهل سنت، به فضائل و مناقبی که بخاری و مسلم در کتابهایشان نیاورده اند، اعتقادی ندارند.

با این وجود برای ما ۴ راه بیشتر تصور نمی شود

یا اینکه بگوییم حدیث اقتدا بطور کلی اعتباری ندارد و یا اینکه آن روایت هایی که غیر از این دونفر (حذیفه بن یمان و ابن مسعود) نقل شده را معتبر ندانیم.

این حدیث از ۶ نفر نقل شده است

۱\_ حذیفه بن یمان

۲\_ عبدالله بن مسعود

۳\_ ابوالدرداء

۴\_ انس بن مالک

۵\_ عبدالله بن عمر

۶\_ مادر بزرگ عبدالله بن ابی هزبل

حال، در بخش اول اسناد مختلف این حدیث را مختصرا معرفی میکنیم و در قسمت دیگر راویان این حدیث را مورد بررسی قرار میدهیم.

### ۱: روایت حذیفه بن یمان (سند احمد بن حنبل)

این حدیث اقتدا را احمد بن حنبل اینگونه نقل می کند که سفیان بن عیینه از زائده از عبدالملک بن عمیر، از ربیع بن خراش، از حذیفه برای ما نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: (پس از من از ابوبکر و عمر پیروی کنید)<sup>۱</sup>

همچنین ترمذی و حاکم نیشابوری این روایت را در کتب خود، ذکر می کنند.

احمد بن حنبل، همچنین مینویسد: و کعب عن سفیان، عن عبدالملک بن عمیر عن فردی که مولای ربیع بن خراش بود، عن ربیع بن خراش، عن حذیفه برای ما نقل می کند که ما، در حضور پیامبر (ص) نشستیم بودیم که حضرتش فرمود: نمی دانم چه قدر در میان شما هستیم، به آن دو فردی که پس از من هستند اقتدا کنید (اشاره کردند به ابوبکر و عمر) و به پیمان عمار تمسک کنید و آنچه را که ابن مسعود برای شما نقل کرد، تصدیق کنید.<sup>۲</sup>

سندهای دیگری هم از ترمذی و حاکم نیشابوری آمده است که در مورد راوی هایش ذکر شده که اکثرا یا فاسق و دروغگو بودند و یا حافظه ی قوی ای نداشتند مثل عبدالملک که بعضی از بزرگان اهل سنت، به این مهم اعتراف کرده اند، مثلا: احمد بن حنبل میگوید: با اینکه روایات زیادی ذکر نکرده، اما مضطرب الحدیث است. از عبدالملک بیش از ۵۰۰ روایت ندیدم که در بیشتر این روایات، خطا و اشتباه وجود داشت. اسحاق بن منصور، عبدالملک را اینگونه توصیف می کند و میگوید: احمد بن حنبل او را واقعا ضعیف می داند. (تهذیب التهذیب ج ۶ ص ۳۶۰). احمد بن حنبل در یک مورد دیگر هم او را مورد خطاب قرار داده و گفته است: او ضعیف است و خطا میکند.<sup>۳</sup>

ابن حجر عسقلانی در وصف عبدالملک گفته است: او، مدلس بود.<sup>۴</sup>

و همچنین، عبدالملک بن عمیر، این حدیث را از ربیع نشنیده است و ربیع هم از حذیفه نشنیده است.

### ۲\_ روایت ابن مسعود

ترمذی روایت ابن مسعود را اینگونه نقل میکند که: ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل برای ما روایت کرد، پدرم از پدرش از سلمه بن کهیل از ابی الزعراء از ابن مسعود نقل کرد که ابن مسعود میگوید: رسول خدا فرمود! پس از من به آن دو صحابی من، یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی کنید و به دستور و سفارش ابن مسعود، تمسک کند.<sup>۵</sup>

طبق نقد و بررسی ای که در مورد این سند انجام دادیم، این روایت از چند جهت قابل نقد است:

۱\_ ترمذی این سلسله سند را ناشناخته می داند و در این رابطه می گوید این سند را فقط از طریق حدیث یحیی بن سلمه بن کهیل می شناسیم و یحیی بن سلمه را ضعیف است.<sup>۶</sup>

۱ مسند احمد بن حنبل ج ۶ ص ۵۲۸ حدیث ۲۲۷۳۴

۲ مسند احمد ج ۶ ص ۵۳۳

۳ میزان الاعتدال ج ۴ ص ۴۰۶

۴ تقریب التهذیب ج ۱ ص ۶۱۸

۵ (سنن ترمذی ج ۵ ص ۴۲۲)

۶ (سنن ترمذی ج ۵ ص ۴۴۲ کتاب مناقب، باب مناقب عبدالله بن مسعود، ج ۳۸۳)

۲\_طبق نظر علمای رجالی اهل سنت،یحیی بن سلمه بن كهیل در این اسناد،فردی ضعیف،متروك و منكر الحدیث است.  
\*نكته:حدیث منكر،حدیثی است كه مضمونش مورد تأیید نباشد.

همچنین ذهبی از او سخنی ذكر کرده ومیگوید:یحیی بن سلمه بن كهیل،از نظر نقل حدیث،ضعیف است.<sup>۷</sup>

وابن حجر عسقلانی نیز سخنان علمای رجالی اهل سنت را در مورد یحیی بن سلمه مطرح کرده ومیگوید:ابن حبان،یحیی را در میان آدم های ضعیف ذكر کرده و گفته است:یحیی،خیلی زیاد منكر الحدیث است وبه احادیثش،توجه نمی شود،دیگر عالم اهل سنت،نسایی در كتاب الكنى،در مورد وی گفته است كه یحیی بن سلمه،متروك الحدیث است وهمچنین عجللی كه از علمای اهل تسنن است در موردش ۱ می گوید كه او از نظر نقل حدیث ضعیف است.<sup>۸</sup>

از علمای اهل سنت،تعداد زیادی دیگر هم یحیی را فردی ضعیف و بی اهمیت می دانند كه ما چند مورد از نظر مهمترین موارد اشاره خواهیم كرد.

## روایت ابی الدرداء

یکی دیگر از روایانی كه حدیث اقتدا را نقل کرده،ابی الدرداء است.

ابن حجر مکی این روایت را از طبرانی اینچنین نقل میکند:حدیث هفتاد و دوم:طبرانی از ابی الدرداء نقل می کند كه پیامبر اکرم(ص)فرمود:(پس از من،به ابوبكر و عمر اقتدا كنید،زیرا آن دو ریسمان الهی هستندكه به سمت اهل زمین كشیده شده اند،هر كس به آن دو چنگ بزند،درواقع به دستگیره ی محكمی تمسك کرده است كه گسستن برای آن نیست).<sup>۹</sup>

نقدسند این روایت

سند این روایتی كه از طریق ابی الدرداء بیان شده،از ۲ جهت قابل بررسی است

۱\_حافظ هیشمی این حدیث را از طبرانی نقل می کندو می نویسد:در سند آن افرادی هستند كه من آنها را نمی شناسم.عبارت او این چنین است:ابی الدرداء می گوید كه رسول خدا فرمود:پس از من به ابوبكر و عمر اقتدا كنید.آن دو ریسمان الهی هستند كه به سمت اهل زمین، كشیده شده اند هر كس به آن دو چنگ زند در واقع به دستگیره محكمی تمسك کرده است كه گسستن برای آن نیست.(این روایت را طبرانی نقل کرده است و در آن افرادی هستند كه من آنها را نمی شناسم.<sup>۱۰</sup>

۲\_در مسند ابی الدرداء،در حدیث صحیحی چنین نقل شده است:امّ درء می گوید:روزی ابی الدرداء،در حالی كه خشمگین بود نزد من آمد،گفتم از چه چیز به خشم آمده ای؟گفت به خدا سوگند چیزی از كارهای محمد(ص)نمی دانم جز اینکه به صورت دسته جمعی نماز می خوانند.اگر به راستی ابی الدرداء این كلام رسول خدا را كه به ابوبكر و عمر اقتدا كنید شنیده بود،قطعا این سخن را بیان نمی كرد.

(۲) الكاشف،ج ۳ ص ۲۴۴)

(۸) تهذیب التهذیب،ج ۱ ص ۱۹۶)

(۹) صواعق المحرقه ص ۷۷)

(۱۰) مجمع الزوائد ج ۹ ص ۴۰ كتاب مناقب باب آنچه كه پیرامون ابوبكر، عمر وغير این دو از خلفا و دیگران وارد شده است\_حدیث ۱۴۳۵۶)

## روایت انس بن مالک

یکی دیگر از راویان حدیث اقتدا انس بن مالک است. جلال الدین سیوطی این روایت را چنین نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود پس از من به دو صحابی من ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسک کنید.

سیوطی بعد از بیان این روایت می‌گوید این روایت را ترمذی از ابن مسعود و رویانی از حذیفه نقل کرده اند. ابن عدی هم آنرا در الکامل از انس بن مالک نقل کرده است.<sup>۱۱</sup>

در حدیث در کتاب الکامل اینطور روایت شده ابوزید حماد بن دلیل (قاضی مدائن) از علی بن حسن بن سلیمان از احمد بن محمد بن معلی آدمی، از ابورجاء مسلم بن صالح از حماد بن دلیل از عمر بن نافع نقل می‌کند که عمر بن هرم می‌گوید: من و جابر بن زید نزد انس بن مالک رفتیم، انس گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود: به آن دو که بعد از من هستند یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و به دستور سفارش ابن ام عبدتمسک کنید و از روش عمار پیروی نمایید.

### نقد این سند

حال اینکه مفصلاً این اسناد را بیان کردیم، باید روایانش را مورد بررسی قرار بدهیم. در این اسناد این عبارت آمده: مسلم بن صالح از حماد بن دلیل از عمر بن نافع از عمرو بن هرم، از نظر رجال شناسان اهل سنت، این راویان مورد قبول نیستند و در مورد عمرو بن هرم، معلوم شد که مورد طعنه قرار گرفته شده است. همچنین یحیی بن معین در مورد عمر بن نافع می‌نویسد: حدیث عمر اهمیت ندارد.<sup>۱۲</sup>

از طرفی، ابن سعد نقل کرده که به حدیث او، احتجاج نمی‌شود.<sup>۱۳</sup>

درباره حماد بن دلیل هم رجالیون اهل سنت اینگونه نظر داده‌اند که ابن عدی نام او را در کتاب الکامل فی الضعفاء آورده است. و همچنین ذهبی نام او را در کتاب المغنی فی الضعفاء و در میزان الاعتدال فی النقد الرجال آورده است و اضافه می‌کند که ابوالفتح ازدی و برخی دیگر او را ضعیف می‌دانند.<sup>۱۴</sup>

و نیز ابن جوزی نام او را در کتاب الضعفاء آورده است.<sup>۱۵</sup>

## روایت عبدالله بن عمر

یکی دیگر از راویان حدیث اقتدا عبدالله بن عمر است. ذهبی روایت عبدالله را چنین نقل می‌کند: احمد بن صلیح از ذوالنون مصری از مالک از نافع نقل می‌کند که ابن عمر می‌گوید پیامبر خدا(ص) فرمود: پس از من به آن دو اقتدا کنید.

ذهبی پس از اینکه این حدیث را نقل می‌کند می‌گوید این روایت، اشتباهی است که از احمد سر زده و قابل اعتماد نیست.<sup>۱۶</sup>

ذهبی در جای دیگر این روایت را اینگونه نقل می‌کند که عقیلی، پس از ذکر نام محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم بن عبدالله بن عبید الله بن عاصم بن عمر بن خطاب می‌گوید: حدیث او صحیح نیست و این راوی به نقل حدیث شناخته نشده.

<sup>۱۱</sup> (الجامع الصغیر ج ۱ ص ۸۲، حرف همزه، حدیث ۱۳۱۹)

<sup>۱۲</sup> (الکامل فی الضعفاء ج ۶ ص ۹۳)

<sup>۱۳</sup> (تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۴۲۳)

<sup>۱۴</sup> (میزان الاعتدال ج ۲ ص ۳۵۹)

<sup>۱۵</sup> (کتاب الضعفاء والمتروکین ج ۱ ص ۲۳۳)

<sup>۱۶</sup> (میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۴۲ و ۲۴۳)

در همین بحث دار قطنی می‌گوید: همین عمری از مالک، اباطیلی را نقل می‌کند. ابن منده می‌گوید او حدیث منکری دارد<sup>۱۷</sup> همچنین ذهبی و ابن حجر عسقلانی حدیث اقتدا را در شرح حال احمد بن محمد بن غالب باهلی آورده اند، و در سرزنش کردن وی می‌گویند: از جمله روایات مصیبت وار او این است که می‌گوید: محمد بن عبدالله بن عمری از مالک از نافع از ابن عمر نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: (پس از من به آن دو نفر یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید) ابن حجر و ذهبی

تاملی در مورد حدیث عبدالله بن عمر

از سخنان علمای بزرگ اهل سنت (ذهبی و ابن حجر) مشخص شد که حدیث عبدالله بن عمر از همه طرف باطل بیهوده است. بخاطر همین به جهت اختصار، از آوردن روایات دیگر بزرگان اهل سنت، خودداری میکنیم.

جای تعجب دارد که حافظ بن عساکر<sup>۱۸</sup> و دیگر علمای اهل سنت، کتاب‌های خودشان را با این روایات منکر، سیاه کرده اند.

## روایت جده ی عبدالله بن هزیل

راوی دیگری که حدیث اقتدا به شیخین را نقل کرده، جده ی عبدالله بن ابی هزیل است. ابن حزم روایت او را اینگونه نقل میکند: احمد بن محمد بن جسر از احمد بن فضل دینوری از محمد بن جریر از عبدالرحمن بن اسود طفاوی از محمد بن کثیر ملاتی از مفضل ضبی از ضرار بن مره از عبدالله بن ابی هزیل عنزی، نقل کرده که جده اش می‌گوید که پیامبر خدا (ص) فرمود: پس از من به آن دو نفر، یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن ام عبد تمسک کنید<sup>۱۹</sup>

تاملی در سند روایت جده ی عبدالله بن ابی هزیل

در بررسی این روایت با این سند با سخنان خود حافظ بن حزم اکتفا میکنیم. متن کلام وی اینگونه است: روایت (اقتدا کنید...) حدیث صحیحی نیست چرا که از شخصی نام برده به نام مولای ربی که مجهول است هویتش، و همچنین این روایت از مفضل، از ضبی نقل شده که این فرد نیز حجت نیست چون این سخن را احمد بن جسر، برای ما بیان کرد.

## بخش دوم کتاب

### \*دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت، در مورد سند حدیث اقتدا

در این بخش می‌خواهیم عین سخنان رجال یون اهل سنت را که حدیث اقتدا را دارای اشکال می‌دانند بیان کنیم.

چه کسانی که مطلقاً این حدیث را باطل می‌دانند و چه کسانی که با واژگانی مانند منکر، غیر صحیح، باطل و... این حدیث را نقل کرده‌اند.

علمای زیادی از اهل سنت همچون ابوحاتم رازی، ابوعیسی ترمذی، ابوبکر بزار، ابوجعفر عقیلی، ابوبکر نقاش، ابن عدی جرجانی، ابوالحسن دار قطنی، ابن حزم اندلسی، شمس الدین ذهبی، نورالدین هیثمی، ابن حجر عسقلانی، شیخ الاسلام هروی، عبدالرئوف مناوی، و ابن درویش حوت، این حدیث را باطل دانسته اند و آنرا مورد طعنه قرار داده اند که ما به ذکر چند مورد بطور نمونه اکتفا میکنیم، جای تعجب دارد که این همه از علما و بزرگان اهل سنت این حدیث را اینگونه باطل ذکر کرده‌اند اما اهل تسنن باز هم این حدیث را قبول دارند.

<sup>۱۷</sup> (میزان الاعتدال ج ۶ ص ۲۱۸)

<sup>۱۸</sup> (تاریخ دمشق ج ۳۲ ص ۱۵۱)

<sup>۱۹</sup> (الاحکام فی اصول الاحکام ج ۶ ص ۸۰۹)

## ۱\_ کلام ابوجعفر عقیلی

حافظ بزرگ ابوجعفر عقیلی (م ۳۲۲ هجری) در کتاب الضعفاء این حدیث را مورد نقد قرار داده و می‌گوید محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم بن عمری از مالک\_ که احادیث او صحیح نیستند و به نقل حدیث شناخته نشده است\_ از احمد بن خلیل خریبی از ابراهیم بن محمد حلبی از محمد بن عبدالله بن عمر بن قاسم بن عبدالله بن عبیدالله بن ابراهیم بن عمر بن خطاب از مالک از نافع نقل می‌کند که ابن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (به دو امیری که بعد از من هستند یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید) عقیلی در ادامه می‌گوید این حدیث منکری است و در روایت مالک این خبر وجود ندارد.<sup>۲۰</sup>

نگاهی به شرح حال ابوجعفر عقیلی: همه ی شرح حال نگاران، شرح حال عقیلی را نوشته‌اند و او را مورد تمجید قرار داده‌اند. ذهبی درباره او می‌گوید مسلمة بن قاسم درباره عقیلی می‌گوید که عقیلی شرافتمند و جلیل القدر بود و مانند او را ندیدم. ابوالحسن ابن سهل قطان می‌گوید که عقیلی فردی ثقه، جلیل القدر، عالم به حدیث و در حفظ حدیث بر همه مقدم بوده است. وی در سال ۳۲۲ هجری وفات یافت.

## ۲\_ کلام ابوبکر نقاش

حافظ بزرگ اهل سنت، ابوبکر نقاش (م ۳۵۴ هجری) هم این حدیث را قبول ندارد. حافظ ذهبی پس از آنکه شرح حال احمد بن محمد بن غالب باهلی را ذکر می‌کند می‌گوید: ابوبکر نقاش گفت که آن حدیث واهی و بی‌ارزش است.<sup>۲۱</sup>

نگاهی به شرح حال ابوبکر نقاش: ذهبی در سیر اعلام النبلاء او را به این نحو توصیف می‌کند: او علامه، مفسر و شیخ قاریان است.<sup>۲۲</sup>

## ۳\_ کلام ابوالحسن دارقطنی

حافظ نامی و شناخته شده اهل سنت ابوالحسن دارقطنی (م ۳۸۵ هجری) هم به نقل این حدیث پرداخته است. او پس از نقل این حدیث با سند خودش از عمری می‌گوید: نقل این حدیث ثابت نشده است و عمری در نقل حدیث فردی ضعیف است.<sup>۲۳</sup>

نگاهی به شرح حال دارقطنی: خیلی از کتاب های رجالیون و بزرگان اهل سنت، مملوء از ستایش و تمجید از دارقطنی است.

ذهبی او را اینچنین توصیف می‌کند: دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی، حافظ مشهور و نویسنده ی کتاب‌هایی است. حاکم از او نام برده و می‌گوید: دارقطنی در حفظ، فهم و پارسایی، اول نفر زمان خود بود و در میان قاریان و نحوین، امام شد. او را فراتر از آنچه که به ذهنم می‌آمد، یافتیم. قاضی ابوطیب طبری در مورد او اینگونه صحبت می‌کند: دارقطنی در حدیث، امیر المؤمنین بود.<sup>۲۴</sup>

ابن اثیر نیز در وصفش می‌گوید: وی یگانه ی بی نظیر و پیشوای روزگار خود بود و دارای کتاب مشهور است.

<sup>۲۰</sup> (الضعفاء الكبير ج ۴ ص ۹۴ و ۹۵)

<sup>۲۱</sup> (میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۸۶)

<sup>۲۲</sup> (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ ص ۵۷۳)

<sup>۲۳</sup> (لسان المیزان ج ۵ ص ۲۴۰)

<sup>۲۴</sup> (العبر ج ۲ ص ۱۶۷)



## ۴\_ کلام شمس الدین ذهبی

حافظ بزرگ اهل سنت، شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ هجری) نیز در موارد مختلفی، این حدیث را باطل و دارای اشکال اعلام کرده است.

مطالبی که ذهبی، از دیگران در این باره نقل کرده است، وی میگوید: احمد بن صلیح از ذوالنون مصری از مالک از نافع از ابن عمر این حدیث را نقل کرد که پیامبر (ص) فرمود: (پس از من به آن دو اقتدا کنید) و این حدیث هم صحیح نیست و نزد احمد هم مورد اعتماد نیست.<sup>۲۵</sup>

ذهبی در جای دیگری میگوید: احمد بن محمد بن غالب باهلی (غلام خلیل) از اسماعیل بن ابی اویس، شبیان و قره بن حبیب و از او ابن کامل، ابن سماک و جمعی دیگر نیز حدیث میکنند. این عدی می گوید: از عبدالله نهانندی، شنیدم که برایم نقل میکرد: به غلام خلیل گفتم: این مباحثی که نقل میکنی، چیست؟ گفت اینها را جعل مینماییم تا قلب توده ی مردم را نرم کنیم!! دارقطنی میگوید: وی متروک است. ذهبی در جای دیگر میگوید: از جمله روایات مصیبت وار و باطل او، این است که میگوید: محمد بن عبدالله عمری از مالک از نافع از ابن عمر برای ما نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: (پس از من به آن دو، یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید). این روایت به دروغ به مالک نسبت داده شده است و ابوبکر نقاش میگوید: این حدیث، بی ارزش و واهی است.<sup>۲۶</sup>

دارقطنی میگوید: عمری، سخنان باطل و بی ارزشی از قول مالک نقل می کند.

ابن منده در مورد عمری میگوید: او حدیث های منکر دارد.<sup>۲۷</sup>

### \*نگاهی به شرح حال ذهبی

ذهبی معروف تر از آن است که ما بخواهیم تعریف کنیم. او در تاریخ و سیره نویسی جزو پیشوایان است و رأی و نظر او در (جرح و تعدیل) نزد اهل سنت نیز حجت است.

### \*کلام ابن حجر عسقلانی

یکی دیگر از بزرگان اهل سنت که این حدیث اقتدا را باطل شمرده است، حافظ بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هجری) است. وی با پیروی کردن از ذهبی در موارد مختلفی این حدیث را باطل ساخته است. ابن حجر در شرح حال احمد بن صلیح این چنین می گوید: احمد بن صلیح از ذوالنون مصری از مالک از نافع از ابن عمر این حدیث را نقل کرده که پیامبر خدا (ص) فرمود: (به آن دو که بعد از من هستند یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید) این حدیث درست نبود و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست.<sup>۲۸</sup>

عسقلانی در شرح حال غلام خلیل، بعد از کلام ذهبی و به نقل از حاکم می گوید: از شیخ ابوبکر بن اسحاق شنیدم که می گفت احمد بن محمد بن غالب، از روایانی است که تردیدی در دروغگویی او ندارم. عسقلانی در شرح حال محمد عمری این مطلب را به سخن ذهبی اضافه می کند: عقیلی پس از حدیث اقتدا می گوید: این حدیث منکری است و اصلی ندارد. دارقطنی نیز این حدیث را از احمد خلیلی بصری با سندش نقل کرده و پس از اینکه سلسله سند را بیان می کند می گوید: این حدیث مسلم نیست و این عمری از نظر نقل حدیث ضعیف است.<sup>۲۹</sup>

<sup>۲۵</sup> میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۴۲ و ۲۴۳

<sup>۲۶</sup> میزان الاعتدال ج ۱ ص ۲۸۵ و ۲۸۶

<sup>۲۷</sup> میزان الاعتدال ج ۶ ص ۲۱۸ و ۲۱۹

<sup>۲۸</sup> (لسان المیزان ج ۱ ص ۲۹۴)

<sup>۲۹</sup> (لسان المیزان ج ۵ ص ۲۴۰)

## \*نگاهی به شرح حال ابن حجر عسقلانی

در نزد اهل سنت ابن حجر عسقلانی، شیخ الاسلام در تمام دنیاست. و در علوم، تاریخ، حدیث و رجال صاحب نظر است و در تمام علوم از کتب او استفاده می‌شود. جلال الدین سیوطی، ابن‌گونه ابن حجر را توصیف می‌کند: او امام و حافظ بود و در عصر خود مقام قاضی القضاة داشت. کسانی که تشنه علم و حدیث بودند در جهان برای اخذ حدیث به نزد وی می‌آمدند. ایشان کتب زیادی نوشته و در عصر او حافظی جز او نبود. کتاب‌هایی که ابن حجر را توصیف می‌کنند ابن حجر را چنین توصیف کرده‌اند در نتیجه نظر ابن حجر عسقلانی در نزد اهل سنت، بسیار مهم و قابل قبول است.

## بخش سوم: نگرشی به متن و دلالت حدیث اقتدا

قبلاً عرض کردیم که علمای اهل سنت به حدیث اقتدا در بحث‌های مختلفی از جمله خلافت، امامت، فقه، اصول و مسائل مهم استدلال می‌کنند به طور نمونه چند مورد را اشاره می‌کنیم:

قاضی بیضاوی در کتاب طوابع الانوار فی علم الکلام، ابن حجر مکی در الصوائق المحرقة، ابن تیمیه در منهج السنه، ولی الله دهلوی در کتاب قره العینین فی تفضیل الشیخین به حدیث اقتدا تمسک کرده اند و جالب اینکه دهلوی همین حدیث را به بخاری و مسلم نسبت می‌دهد آنطور که در کتاب عبقات الانوار از او ذکر شده این چنین است: حذیفه می‌گوید که پیامبر اکرم (ص) فرمود: بعد از من به آن دو، یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید. (این حدیث مورد اتفاق است)

همچنین این حدیث را ترمذی از ابن مسعود با همین مضمون نقل کرده است، دهلوی با تعبیر (مورد اتفاق) این حدیث اقتدا را به بخاری و مسلم نسبت داده و بر ما پوشیده نیست اینکه نسبت دروغ است، مگر اینکه تعبیر (مورد اتفاق) از اصطلاحات خاصه دهلوی بوده باشد یعنی منظور او این بوده که بخاری و مسلم، بر عدم نقل این حدیث اتفاق نظر دارند!!

در کتاب المختصر است که: مسئله: بر خلاف نظر اهل تشیع، اجماع فقط با اهل بیت برپا نمی‌شود و همینطور طبق نظر بیشتر علما، اجماع با ائمه چهارگانه هم منعقد نمی‌شود (بر خلاف احمد).

کسانی که می‌گویند این اجماع منعقد شده است بر این عقیده‌اند و می‌گویند که روایت شده است (بر شما باد که بعد از من به سنت من و سنت خلفای راشدین عمل کنید) و در یک روایت دیگر نیز آمده است (بعد از من به آن دو اقتدا کنید)\* در پاسخ به این سخنان می‌گوییم این روایات دلالت می‌کند بر اینکه پیروی از مقلد، لازم است و تعارض دارد با روایات دیگری.

روایاتی مثل (اصحاب من مانند ستارگان هستند به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید) و روایت (نیمی از دینتان را از عایشه بگیرید!!)

شارح المختصر عضدی، در ذیل این سخنان می‌گوید: برعکس عقیده ی اهل تشیع، اجماع فقط با اهل بیت علیهم السلام، در صورت مخالفت بقیه با آنان یا عدم مخالفت منعقد نمی‌شود. دلیل شارح المختصر بر این عقیده، چنین است: دلیل‌هایی که بیان شد، آنها را در بر نمی‌گیرد چون ادله تکرار شده است، ولی اجماع تکرار نشده. (علمای شیعیان در این مورد بنا را بر اصلشان در عصمت می‌گذارند)

دلیل علمای دیگر این است که می‌گویند پیامبر اکرم (ص) فرمود: (بر شما باد که به سنت من و سنت خلفای راشدین بعد از من عمل کنید).

جواب به این دلیل، اینچنین است: این دو حدیث دلالت بر شایستگی تقلید مقلدان از ائمه ی چهارگانه یا ابوبکر و عمر دارد نه بر حجیت قول آنها برای مجتهد.

عده ای دیگر از علما و بزرگان اهل سنت هم با مضامینی دیگر، همین نظر را دارند. آنچه که بیان شد، نمونه هایی از استدلال های اهل سنت به حدیث اقتدا در مسائل فقهی و اصولی بود، اما از مجموع این سخنان نتیجه میگیریم که بیشتر علمای اهل سنت، اجماع آن دو تن را حجت نمی دانند.

این جوزی در همین رابطه میگوید: جماعتی که بهره ای از علم ندارند، از روی تعصب، ادعای تمسک به سنت می کنند و برای ابوبکر فضائلی را جعل میکنند<sup>۳۰</sup> (الموضوعات ج ۱ ص ۲۲۵)

اکنون جای این سوال است که به راستی آنها چه کسانی هستند؟ آری آنها همان بکریه هستند.

علامه ی معتزلی در این بحث میگوید: وقتی که بکریه متوجه کارهایی که شیعیان انجام داده بودند شد، برای مقابله با آن احادیث، احادیثی را برای ابوبکر جعل کردند، به عنوان مثال، آنها روایت (لو كنت متخذاً خلیلاً) - اگر میخواستم دوستی، برگزینم - را در مقابل حدیث إیاء (اخوت رسول خدا (ص) با امیر المؤمنین (ع) را جعل کردند.

حدیث دیگری هم از زبان رسول خدا (ص) شنیدند و آنرا اینطور واژگون کردند: (أیتونی بدوأة و بیاض اکتب فیه لأبی کبر کتابا لایختلف علیه اثنان) - دو ات کاغذی برای من بیاورید تا نوشته ای در مورد ابوبکر بنویسم که دیگر دونفر در مورد او اختلاف نکنند - سپس از این حرف را از زبان پیامبر (ص) چنین تکمیل کردند که فرمود: یا بی الله و المسلمون إلاً ابابکر - خدا و مسلمانان جز ابوبکر را قبول ندارند -

این روایت در مقابل حدیثی که از پیامبر (ص) در زمان بیماری ایشان روایت شده است، جعل کردند. رسول الله (ص) در آن حدیث فرمودند: (إیتونی بدوأة و بیاض اکتب لکم ما لا تصلون بعده أبداً. فاختلفوه عنده و قال قوم منهم: لقد غلبه الوجع و حسبنا کتاب الله) - دو ات و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نشوید. حاضرین در حضور حضرتش به اختلاف افتادند و گروهی گفتند: درد بر او غالب شده!! کتاب خدا برای ما کافی است. (از این جعل کردن ها در کتب اهل سنت بسیار ذکر شده که ما به همین مقدار بسنده میکنیم.

### \*بطلان حدیث اقتدا از نظر دلالت و معنا

می خواهیم مطالبی را ارائه کنیم که حدیث اقتدا را از جهت دلالت و معنا باطل می داند: ۱- اختلاف نظر بین ابوبکر و عمر: ابوبکر و عمر در اکثر افعال و احکام نظراتشان با هم تفاوت داشت و پیروی کردن از دو نفری که با هم این همه اختلاف دارند غیر ممکن است، به عنوان مثال ابوبکر بر این عقیده بود که

متعاه (از دواج موقت) جایز است اما خلیفه دوم از متعه منع می کرد.

بالاخره باید به کدام یک از این دو نفر اقتدا کرد؟ بعد از این دو نفر عثمان خلیفه شد و جالب است که بدانید عثمان هم در بیشتر افعال و اقوال با ابوبکر و عمر، اختلاف نظر داشت.

با توجه به مطالبی که مطرح شد اگر معنای حدیث اقتدا را همان چیزی که لفظش اقتدا می کند بدانیم، قطعاً حکم به ضلالت و گمراهی هر سه نفر خلفا واجب خواهد بود.

۲- جهل به احکام الهی: ابوبکر و عمر در بسیاری از مسائل اسلامی از جمله در معانی بعضی از الفاظ عربی در قرآن کریم جاهل بودند، پس آیا پیامبر اکرم (ص) در مورد کسی که اینطور باشد به طور مطلق دستور می دهد که به او اقتدا شود؟! آیا دستور به اطاعت از او در تمام اوامر و نواهی می دهد؟

۳\_ جواز عصمت: حدیث اقتدا احتمال خطای شیخین را از بین می‌برد و می‌توان گفت که بیان کننده عصمت ابوبکر و عمر است. واضح و روشن است که در مورد شیخین هیچ کسی از مسلمانان چنین حرفی نگفته است، چرا که مسلمانان به کسی که معصوم نیست دستور نمی‌دهند که از او پیروی شود و این حرف با عقل سازگار نیست.

۴\_ روز سقیفه، به چنین حدیثی استدلال نشده است: اگر حدیث اقتدا سخن پیامبر اکرم (ص) می‌بود قطعاً ابوبکر در روز سقیفه آن را بیان می‌کرد، اما در هیچ یک از کتب حدیثی و تاریخی چنین چیزی ذکر نشده است، و بالاتر از این حرف ما در هیچ موقعیتی ندیدیم که خلیفه اول، به این حدیث استدلال کرده باشد.

۵\_ فسخ بیعت: بعد از اینکه به عنوان خلیفه با ابوبکر بیعت شد، او رو به مردم کرد و گفت: بیعت با مرا فسخ کنید، چون من بهترین شما نیستم<sup>۳۱</sup>

۶\_ بیعت ناگهانی: زمانی که عمر به خلافت منصوب شد سخنانی مطرح کرد و گفت: بیعت با ابوبکر کاری ناگهانی و بدون فکر بود که مسلمانان از ضررهایش در امان ماندند. پس اگر کسی به این چنین بیعتی برگشت او را بکشید<sup>۳۲</sup>.

### \* کاوشی در متن حدیث اقتدا

بعد از بیان این همه استدلال و دلیل واقعاً متن حدیث و مدلول آن چیست؟

باتوجه به آنچه که بیان شد، دانستیم که حدیث اقتدا (برفرض صادر شدن) از لحاظ معنایی، اعتبار و ارزشی ندارد و ما مجبور هستیم یکی از این دو امر را قبول کنیم: الف) وقوع تحریف در لفظ حدیث: در حدیث اقتدا دو واژه ابابکر و عمر به شکل منصوب به جای واژگان ابی بکر و عمر به شکل مجرور آمده است. در نتیجه طبق صورت تحریف نشده ی این حدیث، ابوبکر و عمر مخاطب هستند و به اقتدا کردن امر شده‌اند نه اقتدا شدن<sup>۳۳</sup>

با این وجود، پیامبر اکرم (ص) جمیع مسلمانان را به طور عام مورد فرمان خود قرار می‌دهد و ابی بکر و عمر به طور خاص مورد خطاب قرار می‌گیرند و منظور ایشان از عبارت (بالذین من بعده) آن دو که پس از من هستند (کتاب و عترت) است، همان دو چیز گرانبها که پیامبر (ص) همواره به اقتدا و تمسک به آن دو امر کرده بود (حدیث ثقلین) ب) صدور حدیث در قضیه ی خاص: صادر شدن این حدیث از پیامبر (ص) در قضیه خاصی بوده است. روزی پیامبر (ص) از راهی عبور می‌کردند و ابوبکر و عمر پشت سر آن حضرت می‌آمدند. چند نفر از پیامبر (ص) در مورد مسیر راهی که می‌پیمودند سوال کردند، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: به آن دو که بعد از من هستند اقتدا کنید و منظور پیامبر (ص) از اقتدا، پیمودن راه بود و نه چیز دیگر<sup>۳۴</sup>.

بنابراین حدیث قرآنی دارد که آن را به یک مورد خاصی اختصاص می‌دهد پس راوی این حدیث از روی عمد یا سهو قرائن را حذف کرده است.

### \* تکمیل کاوشی در متن حدیث اقتدا

حدیث اقتدا، از چند طریق نقل شده است. در بعضی طرق حدیث چنین آمده است:

به آن دو اقتدا کنید

۳۱ (الامامة و السياسة ج ۱ ص ۲۰)  
۳۲ (صحیح بخاری ج ۵ ص ۲۵۰ و الصوائق المحرقة ۱۰ و تاریخ الخلفاء ۶۷)  
۳۳ (تلخیص الشافی ج ۲ ص ۳۵ و ۳۶)  
۳۴ (تلخیص الشافی ج ۳ ص ۳۸)

\_از روش عمار پیروی کنید

\_به سفارش و دستور ابن ام عبد تمسک کنید

\_هرگاه ابن ام عبد برای شما حدیثی گفت، تصدیقش کنید

\_هر حدیثی را که ابن مسعود گفت، تصدیقش کنید

بنابراین این حدیث شامل سه فراز است ۱\_فراز نخست به شیخین، اختصاص دارد ۲\_فراز دوم در مورد عمار بن یاسر است ۱\_فراز سوم، در مورد عبدالله بن مسعود است. بحث ما در مورد فراز اول است.

ما سند و دلالت این حدیث را مفصلاً توضیح دادیم و با این تحقیقی که انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که استدلال به آن جایز نیست.

از طرف دیگر، مشخص شد که به احتمال فراوان تحریفی در لفظ حدیث یا هنگام نقل آن رخ داده است که این تحریف از زشت‌ترین تحریف‌هاست.

حال به بررسی دو فراز دیگر حدیث می‌پردازیم: معنای این سخن که پیامبر (ص) فرمودند از روش عمار پیروی کنید چیست؟ سیره و روش عمار چگونه است؟ ارشادات او چیست؟ آیا اهل سنت طبق روش و سیره عمار رفتار کرده‌اند و از ارشادات او بهره گرفته‌اند؟

ما چند مورد از این پاسخ‌ها را بیان می‌کنیم:

عمار از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد (المختصر فی اخبار البشر ج ۱ ص ۱۵۶) و زمانیکه عبدالرحمن عوف، در قصه ی شورا به مردم گفت: مرا راهنمایی کنید، عمار با او گفت: اگر می‌خواهی مسلمانان به اختلاف نیفتند، با علی بیعت کن<sup>۳۵</sup>

عمار همیشه با حضرت علی علیه السلام بود تا زمانی که در رکاب حضرت و در جنگ صفین شهید شد پیامبر خدا در مورد عمار فرمودند (عمار تقتله الفئة الباقیه) - گروه ستمکار عمار را میکشند<sup>۳۶</sup> -

اکنون جای این سوال است که چرا پیامبر خدا (ص) دستور به پیروی از روش عمار داد؟ به دلیل اینکه قبلاً پیامبر اکرم (ص) به عمار فرموده بود: ای عمار، اگر دیدی علی در یک وادی سیر می‌کند و همه مردم در وادی دیگر، پس تو با علی همراه باش زیرا تو را در هلاکت فرو نمی‌برد و از هدایت خارج نمی‌سازد. ای عمار همانا اطاعت علی اطاعت من است و اطاعت من اطاعت خداوند است.<sup>۳۷</sup>

## سخن آخر

سنت حضرت رسول (ص) نیاز بسیار زیادی به تحقیق و از بین بردن ناخالصی‌ها و دروغ‌ها و آشکار کردن تحریف‌ها دارد به خصوص در مورد قضیه‌هایی که رابطه محکم و اساسی با دین حنیف دارد که احکام الهی از آن شاخه می‌گیرد. از خداوند متعال می‌خواهیم که بزرگان و علمای ما را مورد رحمت خودش قرار دهد. همان کسانی که در مکتب آنها روش تحقیق را آموختیم و همچنین از خداوند متعال خواستاریم تا به ما توفیق بدهد که در راه حق به تحقیق و جستجو بپردازیم و آنچه که شایسته است را به ما عطا کند.

<sup>۳۵</sup> تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۹۷  
<sup>۳۶</sup> مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۳۵۰  
<sup>۳۷</sup> تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۱۸۸ و ۱۸۹

## نتیجه گیری

حال ما دانستیم که حدیث اقتدا به شیخین را که اهل تسنن ذکر کرده اند، ضعیف است و نمیتوان آنرا به عنوان فضائل خلیفه ی اول و دوم اثبات کرد.

با اینکه این حدیث از چندین راوی نقل شده است اما همه ی راویان آن ضعیف هستند و اسنادی هم که در این باره ذکر کرده اند، دارای خدشه است.

و همچنین دانستیم که خود عالمان معروف اهل سنت از جمله ابن حجر عسقلانی، شمس الدین ذهبی و... این حدیث و راویان آنرا ضعیف دانسته اند.

## منابع

۱. الاحکام فی اصول الاحکام، علی بن محمد آمدی، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶
۲. الامامه والسیاسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، موسسه نشر وپخش حلبی وشرکاء
۳. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، از منشورات شریف الرضی، قم ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱
۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷
۵. تاریخ دمشق، حافظ ابوالقاسم علی بن الحسن معروف به ابن عساکر، دارالفکر، بیروت لبنان، سال ۱۴۲۱
۶. تاریخ طبری، سلمان بن احمد بن ایوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیه، قم ایران
۷. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵
۸. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵
۹. الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، چاپ اول، سال ۱۴۰۱
۱۰. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، موسسه الرساله، بیروت لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳
۱۱. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری جحفی، دار ابن کثیر، دمشق بیروت، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴
۱۲. صحیح ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، دارالفکر، بیروت لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳
۱۳. صوائق المحرقه، ابن حجر هیتمی مکی، مکتبه القاهره، قاهره مصر
۱۴. الضعفاء الکبیر، عقیلی، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان
۱۵. الکاشف، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دارالفکر، بیروت لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸
۱۶. لسان المیزان، ابن حجر، دارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶
۱۷. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، دارالفکر، بیروت لبنان، سال ۱۴۱۲
۱۸. مسند احمد، احمد بن حنبل شیبانی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵
۱۹. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ذهبی، دارالمعرفه ودارالکتب العلمیه، بیروت لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۸۲

وَأَخِرُ دَعْوَانَا عَنِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ